

دکتر محمد جواد مشکور

استاد دانشگاه تهران

ملای رومی

۲



رابطه مولانا با امیران زمانش:

مولانا جلال‌الدین در کشور روم با چند تن از امیران و صاحب‌دولتان سلجوقی که در آن مملکت بالاستقلال یا از جانب ایلخانان مغول فرمانروایی داشتند معاصر بود.

پادشاهان سلجوقی از زمان علاء‌الدین کیقباد به بهاء‌الدین ولد پدر مولانا و شخص وی اظهار ارادت و اخلاص می‌کردند.

مغولان پس از جنگ کوسه داغ که بین غیاث‌الدین کیخسرو و بایجو نویان روی داد و به شکست غیاث‌الدین منتهی شد بر کشور روم دست یافته و به نهب و غارت و کشت و کشتار در آن سر زمین پرداختند، از آن تاریخ پادشاهان سلجوقی روم دست‌نشانده ایلخانان مغول شدند.

چنانکه از روایات افلاکی و ولد نامه برمی آید شهریاران سلجوقی روم همگی به مولانا ارادت داشتند و از این میانه عزالدین کیکوس (۶۴۳-۶۵۵) و رکن‌الدین قلع ارسلان (۶۵۵-۶۶۴) به خدمت مولانا آمده، در فتوح کارها از او همت می‌خواستند.

ذکر ارادت پادشاهان آن عصر به مولانا در کتاب مناقب العارفين و رساله فریدون سپهسالار مسطور است .

برحسب روایت افلاکی عزالدین کیکاووس خود یکی از مریدان مولانا و برادرش سلطان رکن الدین که در پادشاهی باوی شریک و انباز بود اعتقادی بسیار به آنحضرت داشت و حلقه بندگی و ارادت او را در گوش کشید و مولانا را پدر خود خواند ولی آخر الامر از مولانا روی برگردانید و مرید مردی مرتاض و زاهد بنام شیخ یابا شد .

افلاکی بنا بر عادت خود ، در نقل کرامات مولانا سبب قتل سلطان رکن الدین را که بتحریرک معین الدین پروانه مرید خاص مولانا صورت گرفت همین اعراض مولانا از وی می پندارد و حادثه قتل او در سلجوقنامه ها به تفصیل آمده و سبب آن خلاف باطنی معین الدین پروانه با سلطان بوده است . از امیران و وزیران روم جلال الدین قراطای و تاج الدین معتز و صاحب شمس الدین اصفهانی به مولانا ارادت می ورزید و بیش از همه معین الدین پروانه نسبت به مولانا اخلاص و اعتقاد داشت .

معین الدین سلیمان بن علی مشهور به پروانه در آغاز مکتبدار بود ، اما بجهت درایت و کیاست به مقامات عالی مملکتی نایل آمد و چندین سال در ممالک روم نیابت سلطنت داشت اگرچه نام سلطنت از آن خاندان سلجوقی بوده ولی در جمیع مهمات کشور و عزل و نصب فرمانروایان هیچ کاری بی اشاره و تصویب او صورت نمی گرفت .

سرانجام اباقاخان مغول او را به جهت آنکه باطناً با پادشاه مصر رکن الدین بیبروس معروف به بندقدار (۶۵۸-۶۷۶) همدست شده و او را به ممالک روم خوانده و برضد مغولان که با آنان دم دوستی میزد برانگیخته بود ، پس از واقعه ابلستان و شکست مغولان از لشکر مصر بسال ۶۷۵ بقتل رسانید مغولان بسکه از وی رنجیده خاطر بودند ، گوشت او را فی المجلس

بخوردند و ایاقا نیز از گوشت وی مقداری تناول فرمود ، (۱)

اشعار مولانا :

مولانا تا ۳۸ سالگی شعری نسروده بود ، یعنی پیش از دیدار شمس هیچیک از صاحبان در تذکره ها از وی شعری روایت نکرده اند ، او از سال ۶۴۲ هجری در ۳۸ سالگی در شور جذبه لقای معشوق به شاعری آغاز کرد .

قریحه شاعری در نهاد وی همچون آتش در سنگ پنهان بود ، دیدار شمس گویی آتش زنه ای بود که یکباره تمام وجود او را پراز شراره کرد . نخست به سرودن غزلهایی که مجموع آنها معروف به دیوان شمس است پرداخت و بعد به گفتن مثنوی آغاز کرد .

دیوان شمس :

نسخ مختلف غزلیات مولانا که از قرن اول پس از درگذشت او مانده است مشتمل بر ۴۳ هزار بیت است ، از پارسی و عربی و ملحقات ترکی و تازی و یونانی و تصاید فارسی و ترجیعات .

مولانا شعر خودش را مانند دیگر شاعران به حسن ترتیب الفاظ و تنسیق کلمات نیاراسته و آنچه سخن او به آن وصف می شود قوت تأثیر است یعنی همان نیرو و رمزی که در کتاب های آسمانی وجود دارد . مولانا در مثنوی می فرماید :

تو مبین زافسون عیسی حرف و صوت

آن بین کزوی گریزان گشت موت

تو مبین زافسونش آن لهجات پست

این بین که مرده برجست و نشست

چون صفات سخن و شعر حقیقی آن است که در خواننده تأثیر کند و

۱- نگاه کنید به صفحات ۴۹۸-۵۱۴ همین کتاب و زندگانی مولانا

کلام او دلنشین باشد در شعر مولانا این اثر به حد وافر موجود است یعنی هیچیک از شعرای پارسی زبان این اندازه نمی تواند وجد و شور و حال در خواننده ایجاد کند که مولانا کرده است، و از این حیث یعنی از جهت وجد و شور و حال فوق العاده که در غزلیات مولانا هست غزلهای او امتیاز خاصی دارد.

کثرت غزلیات او نیز جالب توجه است و آن شگفتی از اینجاست که چگونه کسی که تا ۳۸ سالگی از عمرش شعری نسروده بتواند سه هزار و پانصد غزل بسازد.

این غزلیات را مولانا، در پنجاه و پنج بحر عروضی مختلف ساخته است، در زبان فارسی هیچیک از شعرای ما نیستند که این اندازه توسعه در اوزان داده باشند.

آن اوزان متروکی که در شعر قدیم وجود داشته و از میان رفته و شمس قیس رازی صاحت و المعجم فی معاییر اشعار المعجم، آنها را جزء اوزان متروکه نام برده است، تمام آن اوزان را مولانا ساخته و به خلاف تصور علمای عروض آن اشعار را در آن بحرها بهتر از اوزان معمولی پرداخته که افاعیل عروضی با اوزان موسیقی بخوبی تطبیق کرده است.

از اینجهت است که گویند مولانا رباب میزده و در رباب اختراعی داشته و از علم موسیقی بخوبی آگاه بوده است دانستن موسیقی که در حقیقت مایه وزن است به مولانا این سرمایه را داده که در اشعارش تفنن در اوزان از هر شاعری بیشتر است.

بسیاری اوزان هم در غزلیات مولانا هست که در دیگر اشعار شعرا نیست. مولانا میل نداشته است که به اسلوب کهن شعر بسازد و همواره علاقمند بوده که به شیوه جدید شعر بگوید. از اینجهت می توان مولانا را مؤسس شعر نو و مقتدا و پیشوای شعرای نوپرداز ایران دانست. در اشعار خود نیز مکرر این معنی را تأکید کرده است:

هین سخن تازه بگو تا در جهان تازه شود

بگذرد از حد جهان بیحد و اندازه شود

در جای دیگر گوید :

نوبت کهنه فروشان در گذشت نوفرشانیم و این بازار ما است

موسیقی دیوان شمس که در هیچ دیوان غنائی دیگر یافته نمیشود از

همینجا سرچشمه می گیرد . مولانا با کلمات محدود و نارسای زبان، نسبت به

فکر و جوش درونی همان کاری را انجام می دهد که موسیقی با ترکیب اصوات

و آزاد از محدودیت الفاظ می کند .

نخستین خصوصیتی که در اشعار مولانا به چشم میخورد و او را از دیگر

شعرا ممتاز میسازد این است که او نمی خواهد شعر بگوید بلکه میخواهد

احساسات گنگ و مبهم خود را بیان نماید .

مولانا بدنبال قافیه نمیرود بلکه قافیه را بدنبال خود می کشاند و اگر

لازم باشد آنرا می آفریند چنانکه گوید :

قافیه و مفعله را گو همه سیلاب ببر

پوست بود پوست بود در خور مغز شعرا

رستم از این بیت و غزل، ای شه سلطان ازل

مفتلمن ، مفتلمن ، مفتلمن کشت مرا

شعر چه باشد بر من، تا که از آن لافزنم

هست مرا فن دگر غیر فنون شعرا

شعر چو ابری است سیه من پس آن پرده چومه

ابرسیه را تو مخوان ماه منور به سما

دیوان شمس که حکایت از سوزها و گدازهای مولانا در فراق شمس

تبریزی می کند در حقیقت دیوان شعر نیست بلکه دفتر عشق است : عشق به

زیبائی ، عشقی که از آلودگیهای مادی پاک است . عشق به مجردات عالم

علوی . عشق به کمال مطلق و پرواز به عالم لایتناهی خیال .

دیوان شمس سراسر غزل است . قصیده یا قطعه و نوع دیگر شعر در آن وجود ندارد .

ذیل دامن مولانا از ستایشگری و مدیحه سرائی پاک است و او جز در مدح معشوق خود که شمس تبریزی است شعری نسروده است .
مولانا شاعری را از روی ضرورت و اضطرار اختیار کرده بود . بقول فریدون سیهسالار در رساله خود ، مولانا می فرمود:

که در وطن ما بلخ فن شاعری بسیار مبتذل شمرده می شد لکن چون در این ممالک از چیزی غیر از شعر دلچسپی نمی گیرند لذا از روی ناچاری این شغل را انتخاب نمودم و این عین عبارت اوست که « از بیم اینکه ملول نشوند شعر می گویم والله که من از شعر بیزارم در ولایات ما ، و قوم ما از شاعری ننگرکاری نبود ،

یکی از حالات خاص مولانا این بود که غزلیات او در جوش و مستی اتفاق می افتاد و حالت عادی نداشت ، در کلام او جوش و بیخودی آنقدر فراوان است که در سخن دیگران نظیر آن یافت نمیشود ، او سرشتی پرشور داشت و تا پیش از آنکه به شمس تبریزی برخورد کند مانند آتشفشانی خاموش بود .

دیدار شمس این آتش را در وی تیز کرد و یکباره طبع او را مشتعل و منفجر ساخت . و مراحل عرفان و تصوف دو مقام است که باهم تقابل دارند و آن مقام فنا و بقا است :

در مقام فنا بر سالک کیفیت خضوع و انکسار غالب می آید ، و به عکس در مقام بقا حالت سالک لبریز از عظمت و جلال می شود و مقام دوم بر نفس مولانا بیشتر غلبه دارد . ولذا در کلام وی جلال ، استغنا ، ادعا ، بی باکی و بلند پروازی بسیار یافت می شود که در کلام هیچیک از صوفیان نظیر آن دیده نمی شود . (۱)

نظم مثنوی :

بهترین یادگار همنشینی و مصاحبت مولانا با حسام الدین چلبی ، نظم کتاب مثنوی است که از مهمترین آثار ادبی و عرفانی طبع ظریف آدمی بشمار می رود . چنانکه از فحایر روایات پیداست تنها کسی که دیگر باره مورد اشتغال این آتش عشق و معرفت در طبع مولانا شده حسام الدین چلبی بوده است .

گویند که چون حسام الدین یاران و مریدان مولانا را بیشتر به خواندن اشعار شیخ عطار و سنایی مشغول دید بر آن شد که او را تشویق به پدید آوردن آثاری در حقایق عرفان نظیر الهی نامه سنائی و منطق الطیر شیخ عطار نماید ، شبی مولانا را در خلوت انس یافت و از اشعار پیشینیان و حقایقی که در کلام ایشان آمده سخنها گفت تا سخن بدانجا رسید که چگونه بودی که اگر مولانا کنایی به طرز حدیقه سنایی (الهی نامه) یا منطق الطیر عطار میسرودی و نقل نقل مجلس یاران میفرمودی .

مولانا در حال ورق کاغذی از دستار بر آورد که بر آن هیجده بیت از آغاز مثنوی یعنی از : « بشنو این نی چون حکایت می کند ، تا ، پس سخن کوتاه باید والسلام ، بیرون آورد و بدست حسام الدین چلبی داد . آتش طبع مولانا که در زیر خاکستر غم فراق شمس پنهان بود بار دیگر به دم گرم حسام الدین چلبی برافروخت و پس از سرودن آن هیجده بیت فرحی در وی پدید آمد و شوری پیدا شد و حسام الدین را در پیش خود می نشاند و شب و روز آرام نمیگرفت و به نظم مثنوی مشغول بود :

مولانا اشعار گهربار مثنوی را که از طبع آتشزای خود بیرون می آورد زمزمه میکرد و بر حسام الدین املا می نمود و او می نوشت و چون چند صفحه ای از آن فراهم می آمد به آواز نغم و دلکش بر مولانا می خواند . چه بسا شبها که رشته نظم مثنوی تا سپیده دم از هم نمی گسست و به آفتاب صبحگاهی از پیچ و تاب زلف شب باز می شد .

تازه دفتر اول مثنوی به اتمام رسیده بود که همسر مهربان حسام‌الدین در گذشت و او را دل افسرده و غمگین کرد .

حسام‌الدین را از این غم مدت دو سال جمعیت خاطر دست نمیداد و از این رو نظم کتاب مثنوی نیز معوق ماند تا باردیگر به برکت نفس مولانا فتوحی دست داد و خاطر مجموع فراهم آمد و نظم مثنوی دیگر باره آغاز گردید .

دفتر دوم مثنوی در سال ۶۲۲ هجری آغاز شد و از این سال تا آنگاه که دفتر ششم به انجام رسید مولانا همچنان به سرودن آن ابیات مشغول بود و حسام‌الدین چلبی و دیگر یاران پیوسته در پیش مولانا نشسته و آن اشعار گهربار را می نوشتند و در مجالس به آواز بلند می خواندند .

نظم دفتر اول مثنوی در بین سالهای ۶۵۶ و ۶۶۰ بود. دفتر دوم در سال ۶۶۲ آغاز و بدون هیچ فترتی تمام شش دفتر پیاپی به نظم کشیده شد. دفتر ششم از جهت مطلب بریده و مقطوع است و فاصله شاهزادگان بسر نیامده سخن قطع شده ظاهراً سبب آن ضعف و ناتوانی جسمانی مولانا بوده که سرانجام به مرگ وی منتهی گشته است.

از ابیاتی که در خاتمه مثنویها به سلطان ولد نسبت می دهند بر می آید که مولانا پس از نظم دفتر ششم زنده بوده و اینکه احمد دده گوید مثنوی بسال ۶۵۹ آغاز شده و بسال ۶۶۶ پایان رسیده دور از صواب نیست .

بنا به روایت پیشینیان و اشاراتی که در کتاب مثنوی آمده مولانا جز همان هیجده بیت اول مثنوی را به خط خود ننوشته و حسام‌الدین چلبی و دیگر یازان مثنوی را می نوشتند و نزد او خوانده تصحیح می کردند.

مولانا خود به اهمیت این کتاب عظیم که گنجینه معرفت و عرفان است واقف بود و می دانست که کتابی آورده که تا آن زمان در عالم اسلام نظیر و همتای نداشته است .

افلاکی در مناقب العارفین می نویسد : که مولانا فرمود مثنوی ما

دلبری است معنوی که در جمال و کمال همتای ندارد و همچنان باغی است مهیا و درختی است مهنا که جهت روشندان صاحب نظر و عاشقان سوخته جگر ساخته شده است.

خنگ جانی که از مشاهده این شاهد غیبی محظوظ شود و ملحوظ نظر رجال الله گردد تا در جریده «نعم العبدانه او اب» منخرط شود. و نیز گویند که مولانا بر پشت نسخه مثنوی خود نوشته بود :

مثنوی را جهت آن نگفته ام که حمایل کنند و تکرار کنند بلکه تازیر پای نهند و بالای آسمان روند که مثنوی نردبان معراج حقایق است نه آنکه نردبان را به گردن گیری و شهر به شهر گردی و هرگز بر بام مقصود نروی و به مراد دل نرسی :

نردبان آسمان است این کلام هر که زین بر میرود آید به بام
نی بیام چرخ کو اخضر بود بل بیامی کز فلک بر تبر بود
بام گردون را از او آید نوا گردشش باشد همیشه زان هوا ،
مثنوی گذشته از اشتمال آن بر تبیین حقایق ادیان و اصول تصوف و عرفان و شرح رموز آیات قرآنی و اخبار نبوی ، نموداری است از مراتب و مقامات مولانا و یاران بر گزیده او و غرض اصلی مولانا از نظم مثنوی بیان احوال معنوی خود و آن بر گزیدگان در لباس امثال و حکایات و قصص است چنانکه خود گفته است :

خوشر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

دیبچه های دفاتر ششکانه که در اوایل ادثال و حکایات به نثر نوشته شده به تحقیق انشاء خود مولانا است. از مناقب افلاکی مستفاد میشود که مولانا در زمان حیات خود یکی از نسخ مثنوی را پیوسته دستکاری می کرده و ایبات آن را به سلیقه خود اصلاح می نموده است متأسفانه این دفتر که می بایستی اساس تصحیح مثنوی قرار گیرد در دست نیست .

عده اییات دفترهای ششگانه مثنوی بنابه آماری که نیکلسون در طبع مثنوی خود داده از اینقرار است :

دفتر اول ۴۰۰۳ دفتر دوم ۳۸۱۰ دفتر سوم ۴۸۱۰ دفتر چهارم ۳۸۵۵ دفتر پنجم ۴۲۳۸ دفتر ششم ۴۹۱۶ بنا براین مجموع اییات مثنوی ۲۵۶۳۲ بیت می باشد و بعضی هم شماره اییات آنرا به ۲۶۶۶۰ بیت رسانیده اند .

قدیمترین نسخه مثنوی اکنون درموزه قونیه محفوظ است . این نسخه درسال ۶۷۷ پنج سال پس ازوفاتمولانا استنساخ شده و باحضورحسامالدین چلبی وسلطان ولد مقابله و تصحیح گردیده است . این نسخه ۲۵۶۴۹ بیت دارد .

بهترین طبع مثنوی چاپی است که توسط خاورشناس معروف انگلیسی نیکلسون تصحیح گردیده است (۱)

دیگر آثار مولانا :

دیوان کبیر مولانار که معروف به دیوان شمس است مرحوم بدیع الزمان فروزانفر تصحیح کرده و ازطرف دانشگاه تهران منتشر شده است .

مکتوبات که مجموعه نامه های مولانا است باهتمام دکتر فریدون نافذ اوزلوق در سال ۱۹۳۷ در استانبول به چاپ رسیده است .

فیه مافیه مولانا که مجموعه ای از تقریرات اوست باهتمام ملیحه خانم انبارچی اوغلو استاد کرسی ادبیات فارسی دانشگاه آنکارا در ۱۹۵۴ به چاپ رسیده و سپس نیز طبع انتقادی آن ازطرف مرحوم بدیع الزمان فروزانفر در تهران چاپ شده است .

رباعیات مولانا را ولد چلبی امیر بوداق گردآوری کرده و در ۱۳۱۴ هجری قمری در استانبول بحلیه طبع آراسته است ،

مجالس سبعة مولانا که مشتمل برهفت مجلس است باهتمام دکتر نافذ اوزلوق درسال ۱۹۳۷ در استانبول بطبع رسیده است .